

مقایسه شرطیه پاسکال و اصل برائت

دکتر نادر شکراللهی *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۷

چکیده

اگر در صدق اعتقادات دینی دچار شک شویم، در عمل بین دین‌داری و بی‌دینی، باید کدام یک را انتخاب کنیم؟ پاسکال، با توجه به منافع احتمالی بی‌شماری که در دین‌داری وجود دارد، به لزوم دین‌داری رأی می‌دهد. در نقطه مقابل، طبق مبنای قائلان به اصل برائت و تعمیم متعلق شک آن که شامل شک در اعتقادات هم بشود، دین‌داری الزامی نیست. به نظر می‌رسد با توجه به تنوع ادیان و تعارض احکام و عقاید آنان که هر یک دیگری را بر باطل می‌داند، به هنگام شک در حقیقت یک دین از بین ادیان، نه تنها عقل به برائت حکم می‌کند بلکه احتیاط در بی‌طرف ایستادن است. تنها راه درست، تأکید بر عقل نظری و اثبات عقلی متعلقات ایمان است.

واژگان کلیدی

اصل برائت، شرط‌بندی پاسکال، دین‌داری، عقل عملی، پاسکال

مقدمه

در زندگی روزمره، هر لحظه در حال انتخاب هستیم. گاهی از آن جهت که به نفع و ضرر واقعی دسترسی داریم، به دقت می‌توانیم تشخیص دهیم که نفع ما در کدام سوی انتخاب است؛ مانند این که آتشی در مقابل من است و می‌دانم که اگر دست دراز کنم، تنها ثمره آن درد و رنج است بدون هیچ نفعی؛ زیرا هم آتش را می‌بینم و هم از سوزاندن آن آگاهم. اما گاهی مردد می‌شویم و نفع واقعی خود را نمی‌دانیم ولی مجبور به انتخاب هستیم و عقل، در این موارد هم باید حکم کند.

یکی از انتخاب‌های بزرگ زندگی ما، انتخاب بین دین‌داری و بی‌دینی است. برهان معروف پاسکال ناظر به لزوم دین‌داری در فضای شک‌آلود است؛ یعنی شک در این که آیا واقعاً خدا و آخرتی وجود دارد یا نه؟ از سوی دیگر، در کتب اصول فقه به این بحث پرداخته‌اند که اگر بعد از جست‌وجو در ادله برای یافتن وظیفه عملی به نتیجه‌ای نرسیدیم، در عمل چه باید کرد. معمولاً اصولیون به براءت رأی می‌دهند. در این دو بحث، یعنی شک در اصل وجود خدا و به تبع، شک در وظایف دینی که مورد بحث پاسکال است و شک در وظیفه عملی خاص و جزئی که مورد بحث اصولیون است، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در رویکرد به دین و خدا وجود دارد که مقایسه این دو رویکرد، هدف این نوشته است.

در دوره‌هایی که ادله اثبات متعلقات ایمان؛ خدا، نبوت خاص، زندگی جهان دیگر و ... نارسا تلقی شود و همچنین در درستی یا نادرستی بعضی از احکام عملی یک دین، برای معمول مردم یا برای افراد خاصی تردید حاصل شود و استدلال‌های مؤید نارسا دانسته شود، فضا برای مباحثی از سنخ شرط‌بندی پاسکال یا براءت اصولیون (البته با تنقیح مناط و بسط قلمروی کاربرد آن) فراهم می‌شود.

متکلمان مسلمان، برای لزوم بحث در باب دین، بر اساس دفع ضرر محتمل استدلال کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)؛ اما تکلیف هنگام شک بعد از بررسی ادله را روشن نکرده‌اند و گویی این امر را مسلم گرفته‌اند که بعد از بررسی ادله، متعلقات ایمان به صورت قطعی اثبات می‌شوند و دیگر نیازی به بحث درباره حالت شک نیست. در این نوشته که به مقایسه مدعا و ادله پاسکال و مدعای اصولیون در باب اصول عملیه به هنگام شک در تکلیف می‌پردازیم، محورهای بحث عبارت‌اند از: ۱- مدعای برهان پاسکال چیست؛ یعنی به اثبات و نفی چه مسئله‌ای می‌پردازد؟ ۲- مدعای اصل براءت چیست؟ ۳- آیا این دو،

قلمرو یکسانی را می‌توانند در بر بگیرند یا خیر؟ ۴- در صورتی که می‌توانند به قلمرو یکسانی توجه کنند، آیا دو حکم متضاد صادر می‌کنند یا تعارضی رخ نمی‌نماید؟ ۵- در صورت تعارض، کدام رأی را بیشتر می‌توان تقویت کرد؟

۱. برهان شرطی پاسکال

برهان پاسکال در نوشته‌های پراکنده‌ای که در کتاب «اندیشه‌ها»^۱ جمع‌آوری شده و پس از مرگ وی به چاپ رسیده، آمده است. ابتداء عبارت او را نقل می‌کنیم و بعد به تحلیل سخن او می‌پردازیم:

«بیا بید برد و باختی را که در شرط‌بندی در مورد خدا وجود دارد ارزیابی کنیم. دو شق را بررسی می‌کنیم. اگر (بر وجود خدا) شرط بستیم و پیروز شدیم، همه چیز را برده‌ایم؛ و اگر ببازیم، هیچ چیزی از دست نداده‌ایم. پس درنگ نکن و شرط ببند که خدا هست. اگر اشکال کنید که این عجیب است؛ بله ما باید شرط ببندیم اما احتمالاً من شرط بزرگی بسته‌ام (و هزینه زیادی در این شرط‌بندی وارد کرده‌ام)، (جواب این‌که: بیا بید ببینید: از آنجایی که فرصت برابری برای برد و باخت وجود دارد، اگر شما تنها دو زندگی را برنده می‌شدید، شما هنوز هم می‌توانستید شرط ببندید اما فرض کنید که شما سه زندگی را ببرید از آن جهت که شرایط مساوی برای برد و باخت وجود دارد ... این ناعاقلانه خواهد بود که ... زندگی خود را برای بردن سه زندگی به خطر نیندازید. اما در این جا ما با یک زندگی و سعادت ابدی مواجه‌ایم. در این صورت، اگر حتی بی‌نهایت احتمال وجود داشت که تنها یکی به نفع شما بود، هنوز حق داشتید شرط ببندید و یک زندگی را در مقابل دو زندگی به شرط بگذارید. شما اشتباه می‌کنید اگر شرط‌بندی یک زندگی در مقابل سه زندگی را رد کنید. ... اما این جا بی‌نهایت در بی‌نهایت زندگی سعادت‌مندانه برای برنده شدن وجود دارد. یک فرصت (احتمال) برای برنده شدن در مقابل تعداد محدودی احتمال باخت، و آنچه را که به شرط گذاشته‌اید محدود است ... هر جا که بی‌نهایتی است و وقتی احتمال باخت در مقابل برد، بی‌نهایت نیست، جایی برای درنگ وجود ندارد؛ شما باید همه چیز را بدهید. ... اگر شما زندگی (این جهانی) خود را به جای این‌که برای برد یک زندگی بی‌نهایت به خطر اندازید، آن را حفظ کنید، باید عقل خود را سرزنش کنید.» (Pascal, 1670, S 680)^۲

۱-۱. توضیح و تحلیل سخن پاسکال

چند نکته در سخن پاسکال نیاز به توضیح دارد که به اجمال به آن می‌پردازیم.

۱- هر چند پاسکال در مواردی ایمان را هدیه الهی می‌داند نه ثمره استدلال (Moriarty, 2003, p.144) اما در این‌جا، استدلالی بر معقولیت دین‌داری ارائه می‌کند. مضمون این استدلال که در ذیل نظریه تصمیم^۳ جای می‌گیرد،^۴ از نظر پاسکال پژوهان پیچیده تلقی شده (Elster, 2003, p.53؛ کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۱۴) و به همین دلیل، تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه شده است. اگر بر بعضی از برداشت‌ها تکیه شود، اشکالاتی بر او وارد است که به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. اما قالب کلی استدلال چنان‌که از ظاهر عبارات برمی‌آید این است که اگر شما در مورد خدا و زندگی جهان دیگر شک دارید، باز هم معقول آن است که بنا را بر این بگذارید که جهان دیگری وجود دارد و طبق توصیه‌هایی دینی عمل کنید. این حکم به دلیل آن است که احتمال سود بردن در دین‌داری بیش از بی‌دینی است و انسان، در انتخاب میان دو معامله، به معامله‌ای وارد می‌شود که سود بیشتری در آن احتمال می‌رود؛ و در غیر این صورت، باید عقل او را تقبیح کرد.

۲- بعضی از سخن پاسکال چنین برداشت کرده‌اند که او هیچ ارزشی برای زندگی این جهانی قائل نیست و بر این اساس، اگر شرط ببندید که خدا هست اما در واقع، خدا و قیامتی نباشد، شما هیچ ضرری نکرده‌اید. سپس در نقد سخن پاسکال نوشته‌اند: این سخن پاسکال درست نیست؛ زیرا برای لذت‌های زندگی این جهانی هیچ ارزشی قائل نشده است. در چنین حالتی شرط‌بندی کار ساده‌ای است؛ زیرا برای از هیچ گذشتن به هدف رسیدن به سود بی‌نهایت احتمالی، جای درنگ ندارد. ولی این اول کلام است که بگوییم زندگی این جهانی هیچ ارزشی ندارد (Maclean, 1998, p.6352).

اگر منظور پاسکال از این سخن که شما هیچ چیزی را از دست نداده‌اید، مضمون ظاهری آن باشد، سخن درستی نیست و مسئله را بسیار ساده‌تر از آنچه هست مطرح کرده است؛ زیرا زندگی پر از نعمت‌هایی است که محروم شدن از آن حرمان کمی نیست. اما در باب نظر او، دو نکته را می‌توان طرح کرد: اول این‌که اگر چه در ابتداء چنین به نظر می‌رسد که پاسکال برای زندگی دنیایی هیچ ارزشی قائل نیست، اما در ادامه، پس از نقد اشکال کننده، به ارزش زندگی اشاره می‌کند و اساساً بر این باور است که در قمار و شرط‌بندی، شما چیز ارزشمندی را به میان می‌آورید. نکته دوم این‌که اگر سخن پاسکال را چنین

اصلاح کنیم که مؤمنان نیز از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شوند و خود را از همه چیز محروم نمی‌کنند؛ محدودیت‌هایی که دین برای آنان قرار داده اندک است و چندان شرایط سختی برای آنان به وجود نمی‌آورد، در این صورت می‌توان گفت که در صورت باخت در این شرط‌بندی، چیزی از دست نرفته یا چیز اندکی از دست رفته است؛ یا حداقل می‌توان این سخن را در مورد ادیانی صادق است که بهره بردن از نعم معمول الهی را مجاز می‌دانند.

۳- در بین براهینی که برای وجود خدا و یا التزام به وجود خدا ارائه شده، بعضی در حوزه نظری می‌گنجند و بعضی در حوزه عملی. اگر بتوان وجود خداوند را به صورت براهانی اثبات کرد؛ آن گونه که برهان امکان و وجوب یا برهان حدوث یا برهان صدیقین و ... بر عهده دارند، و امکان نبوت و لزوم نبوت عام و نبوت خاص را با دلیل مدلل کرد، آنگاه اگر عقل عملی در پیروی از نبی نفعی دید یا دفع ضرری را کشف کرد، حکم به لزوم تدبیر و دین‌داری می‌کند. اما اگر در این جا عقل نظری نتوانست به اثبات یا نفی دست یابد و در اثبات یا نفی وجود خداوند یا صدق نبی ناموفق بود، در این صورت، اگر اعتقاد به وجود خدا یا عدم اعتقاد به وجود خدا اثر مهمی در زندگی ما داشته باشد، آنگاه عقل عملی حاکم می‌شود و گره فرو بسته در کار عقل نظری را می‌گشاید و تکلیف ما را در حوزه عمل روشن می‌کند. کار عقل عملی مصلحت و منفعت‌اندیشی است که در باب یک عمل، یا منفعت را در انجام آن می‌داند یا ترک آن را بر انجام آن ترجیح می‌دهد.^۹

برهان پاسکال در مرحله عقل عملی است که در صورت شک در وجود متعلقات ایمان - که او ایمان مسیحی را در نظر دارد- که به تبع شک در لزوم تبعیت از باید و نبایدهای دینی را نیز در پی خواهد داشت، مصلحت را در التزام می‌داند.

به همین صورت، بحث اصالت برائت یا احتیاط که در کتب اصولی مطرح می‌شود، در حوزه عقل عملی قرار می‌گیرد. در این صورت، جایی برای طرح شق سوم تحت عنوان لادری‌گری نیست؛ زیرا لادری‌گری گزینه هم‌عرض دو طرف انتخاب، التزام و عدم التزام، نیست بلکه لادری‌گری از لحاظ نظری، موضوعی برای فعالیت عقل عملی است نه نتیجه فعالیت آن؛ یعنی در مواقعی که عقل نظری به لادری‌گری می‌رسد و نمی‌تواند در نفی یا اثبات حکم کند، از جهت عملی، عقل عملی رأی صادر کرده و تکلیف را مشخص می‌کند. به تعبیر علمای اصول فقه، شک در موضوع اصول عملیه لحاظ شده است.

۴- به تبع نکته‌ای که در بند ۳ آمد، این مطلب مطرح است که پاسکال، به دنبال اثبات یا نفی چه چیزی است؟ هر چند در بعضی از نوشته‌ها، استدلال پاسکال به عنوان استدلالی بر وجود خدا (محمدرضایی، ۱۳۸۵) مطرح شده، اما درنگی در محتوای این استدلال نشان می‌دهد که این برهان، به لزوم اعتقاد به خدا (نه اثبات وجود خدا) ناظر است و احتمالاً لزوم عمل به وظایفی را که انبیاء (در نظر پاسکال، حضرت مسیح ﷺ) به آن توصیه کرده‌اند یادآوری می‌کند. تکیه پاسکال، بر منفعت‌اندیشی اخروی است که این منفعت، بر اساس اعتقادات و اعمال خاصی امکان تحقق دارد. البته ممکن است کسی معتقد باشد که از نظر پاسکال، صرف اعتقاد به وجود خدا سعادت اخروی را به دنبال دارد؛ اما این ادعا با اعتقادات مسیحی او هماهنگ نیست؛ او علاوه بر تخصص در ریاضیات و فلسفه، «متکلمی است که در نوشته‌های خود می‌کوشد بر حقیقت و برتری دین مسیحیت استدلال کند» (Popkin, 2006, p.133). در هر صورت، در این استدلال نوعی لزوم التزام به وجود خدا یا التزام به وجود خدا و عمل بر طبق وظایف دینی مورد نظر است نه اثبات وجود خدا. لذا به نظر می‌رسد مناسب است که در کتب فلسفی و کلامی، بحث درباره برهان پاسکال، از بخش براهین اثبات خدا به بخش دلیل دین‌داری منتقل شود.

۵- در برهان پاسکال، معقولیت دین‌داری تابع سه امر است: اول، مقدار سود و منفعت احتمالی که ممکن است در انجام یک عمل حاصل شود؛ دوم، درصد احتمال رسیدن به سود؛ و سوم، هزینه‌ای که در این بین صرف می‌شود. اما در نوشته‌های متأخر درباره این برهان دیده می‌شود که آن را به فرمول‌هایی مانند: {هزینه‌ها - [سود محتمل \times مقدار احتمال تحقق این سود] = میزان امید} (جوادی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳) تبدیل کرده‌اند که باید گفت: این موارد، بازسازی‌های بعدی برهان است و در کلام پاسکال یافت نمی‌شود. برخی نیز برهان را به صورت ریاضی نمایش داده‌اند (نک: Hájek, 2008). البته به نظر می‌رسد که این بازسازی، برهان را دقیق‌تر می‌کند.

۶- به نظر می‌رسد که استدلال پاسکال، لزوماً چنین پیش‌فرضی ندارد که اعتقاد و باور، یک فعل نفسانی و یک تصمیم و انتخاب آزاد فردی است (مقایسه کنید با: جوادی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲؛ Hájek, 2008). این استدلال ناظر به لزوم عمل است؛ یعنی به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی پدیده‌ای که در وجود آن شک داریم، وجود دارد. یعنی با شک در وجود یک

پدیده، من دیگر نمی‌توانم از نظر ذهنی و اعتقادی خود را از شک درآورم؛ ولی در عمل می‌توانم خود را به وجود آن پدیده ملتزم کنم.

۷- استدلال پاسکال مبتنی بر منفعت اخروی است و با دفاع کارکردگرایانه‌ای که در دوره جدید مورد تأکید قرار گرفته و بر اساس منافع دنیوی، به دفاع از دین‌داری می‌پردازد - اعم از آن‌که به صدق آموزه‌های دینی اهمیت بدهد یا خیر - متفاوت است.^۶

۸- عبارت «وقتی احتمال باخت در مقابل برد، بی‌نهایت نیست» را باید به معنای مقدار احتمال کم بگیریم؛ زیرا اگر احتمال بسیار اندک باشد و نزدیک به یک در بی‌نهایت در نظر گرفته شود، در این‌جا از نظر ریاضی عدد مبهمی درمی‌آید که نشان نمی‌دهد آیا شرط‌بندی برای بردن بی‌نهایت خوشی، در مواردی که احتمال یک در حدود بی‌نهایت است، آیا بهتر از چیز اندکی است که در شرط‌بندی از دست می‌دهیم یا نه؟ در غیر این صورت، هم‌چنان که بعضی نوشته‌اند، برهان پاسکال ناموجه^۷ می‌شود (Elster, 2003, p.64). پس همان‌گونه که از کلمات پاسکال نمایان است، احتمال وجود خدا باید به مقدار معقولی باشد. چنان‌که مقصود از بی‌نهایت لذت و سعادت، بی‌نهایت از نظر کیفیت و بی‌نهایت از نظر زمان است؛ و این است چیزی که ادیان آسمانی به آن نوید داده‌اند. در غیر این صورت، اگر بی‌نهایت منفعت را در زمان محدودی در نظر بگیریم (اگر چنین چیزی ممکن باشد)، باز هم برتری شرط‌بندی دچار اشکالاتی می‌شود که به سادگی نمی‌توان بر برتری آن به زندگی دنیوی حکم کرد.

۹- در تقسیم رایجی که در باب نسبت میان عقل و ایمان وجود دارد و سه گروه عقل‌گرایان حداکثری، عقل‌گرایان انتقادی و ایمان‌گرایان در برابر هم قرار می‌گیرند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، فصل ۳)، اگر بخواهیم درباره پاسکال صرفاً با استناد به دلیل شرطی او حکم کنیم، او را باید در چه گروهی قرار دهیم؟^۸ عقل‌گرایی حداکثری بر این باور است که ما تنها باید به اموری اعتقاد بورزیم که درباره آن‌ها دلیلی در دست داشته باشیم که هر کس آن را شنید، قانع شود؛ و در غیر این صورت، در خور مذمت و نکوهش هستیم (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۷۳). عقل‌گرایی انتقادی هم هر چند اقامه دلایل بسیار محکم را لازم نمی‌داند، اما دلیلی را لازم می‌داند که خود شخص را قانع کند و در مقابل اشکالات دوام بیاورد؛ و در صورت فقدان چنین دلیلی، باور و اعتقاد را برنمی‌تابد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۸۶).

اگر منظور از عقل معنایی اعم از احکام نظری و عملی عقل باشد، می‌توان پاسکال را عقل‌گرا دانست؛ زیرا به یک دلیل عقلی تمسک می‌جوید که گمان می‌برد برای خود و دیگران قانع‌کننده است. اما اگر مقصود از عقل‌گرایی صرفاً درستی استناد به احکام عقل نظری باشد، در این صورت نمی‌توان او را عقل‌گرا دانست؛ زیرا حتی در مورد حالت شک هم فرمان اعتقادورزی صادر می‌کند. او ایمان‌گرا هم نیست که ایمان را جهش شورمندانانه بداند. او نمی‌گوید که به هنگام شک، دل به دریا بزنید بدون هیچ محاسبه‌ای؛ بلکه او مانند یک تاجر بلکه یک قمارباز، دست به محاسبه‌گری می‌زند و با سنجش حالت‌های مختلف، سود خود را در ورود به این شرط‌بندی می‌داند. در مجموع، اگر مجبور باشیم که او را در یکی از این سه گروه قرار دهیم، بیشتر باید او را به نوعی ایمان‌گرایی منسوب کنیم که هر چند ادله قطعی نظری را برای ایمان لازم نمی‌داند، اما بدون محاسبه هم خطر نمی‌کند.

۱۰- سخن پاسکال، در مورد دفع ضرر محتمل نیست بلکه در باب لزوم جلب منفعت است؛ و بین این دو، فاصله زیادی برقرار است. یعنی آن منفعت بسیار زیاد احتمالی است که به نظر پاسکال، شرط‌بندی در مورد آن لازم است؛ و گر نه ممکن است گاهی در موارد احتمال خطر اندک هم از نظر عقلاً احتیاط لازم باشد. اما اگر پاسکال از آن راه می‌رفت، به سادگی مورد این نقد قرار می‌گرفت که در جایی که من هیچ علمی به فرمان الهی بلکه به وجود او ندارم، چه احتمال خطری می‌تواند وجود داشته باشد که دفع آن لازم باشد. به تعبیر دیگر، در این گونه موارد، قبح عقاب بدون بیان جاری می‌شود و احتمال ضرر را رفع می‌کند. مگر این‌که کسی سود نبردن را ضرر تلقی کند، که البته سخن دیگری است.

۱۱- درباره روش پاسکال در این استدلال؛ و این‌که آیا روان‌شناسانه است که به روحیات مردم استناد می‌کند، خصوصاً روان‌شناسی قماربازان؛ یا یک برهان عقلی است که به باید و نبایدها حکم می‌کند، جای سخن است. بعضی استدلال او را روان‌شناختی می‌دانند نه برهانی (خسروی فارسانی و اکبری، ۱۳۸۴). در این تقسیم دو وجهی ابهامی وجود دارد که آیا منظور از روان‌شناختی، خطابی است که در مقابل برهانی قرار می‌گیرد؛ یا مقصود، توضیح روان‌شناسی مردم در هنگام شک است. آنچه به نظر می‌رسد این‌که می‌توان از این تقسیم بیرون رفت؛ به این صورت که بگوییم: این استدلال در حوزه حکمت عملی است و از نوع باید و نبایدهای عقلی است که متعلق آن، موارد شک در وجود متعلقات ایمان مانند خدا و آخرت است؛ نه در حوزه برهان نظری است و نه توضیح روان‌شناسی مردم که اگر چنین بود، می‌توان تنوع تصمیم در این گونه موارد را به تعداد آدمیان در نظر گرفت.

۱۲- بعضی مانند آنتونی فلو بر این باورند که برهان پاسکال، از عالم اسلام به عالم مسیحیت وارد شده است (خرمشاهی، ۱۳۶۵، ص ۳۱؛ ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۹). شاید مقصود، روایتی از امام صادق علیه السلام باشد که مضمون آن، به برهان پاسکال نزدیک است. در این روایت، امام صادق علیه السلام خطاب به ابن ابی العوجاء ملحد فرموده است: «اگر حقیقت آن گونه باشد که آنان، یعنی طواف کنندگان، می گویند - که حقیقت جز این نیست - آنان به سلامت رستند و شما اهل هلاکت خواهید بود؛ و اگر حقیقت همان گونه باشد که شما می گوئید - که هرگز چنین نیست - در این صورت، شما و آن‌ها یکسان هستید». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۵)

اما گویا این روایت مورد استناد متکلمان و اصولیون ما قرار نگرفته است.

۱۳- نکته آخر این که برهان پاسکال توضیحات کاملی ندارد و بعضی از جملات او هم ابهام دارد. این طبیعی است؛ زیرا چنان که گفته شد، این مطلب جزء نوشته‌های پراکنده اوست که بعد از وفاتش جمع‌آوری شده و چه بسا اگر خود او بود، این نقص‌ها را جبران می‌کرد. اما می‌توان با توضیحاتی از ضعف‌های او کاست؛ که به بعضی اشاره کردیم و بعض دیگر نیز در ادامه خواهد آمد.

۲. مدعای اصالت برائت چیست؟

بحثی در اصول فقه اسلامی مطرح است که اگر متخصصی در یافتن وظیفه شرعی، در بین ادله عقلی و نقلی جست‌وجو کرد ولی برای او مشخص نشد که در موردی خاص، وظیفه مکلف چیست، در این صورت، چه موضعی نسبت به آن عمل باید بگیرد و چه حکمی صادر کند؟ این بحث را بحث اصول عملیه می‌نامند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۷). هر چند در کتب اصولی از چهار اصل برائت، تخییر، احتیاط و استصحاب سخن به میان آمده، ولی به نظر می‌رسد که ما دو اصل عقلی اصلی داریم و بقیه زیر مجموعه آن است؛ آن دو اصل عقلی پایه عبارت‌اند از برائت و اصالت اشتغال (صدر، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۴). آنچه در این بحث مورد نیاز ماست؛ و از جهت متعلق شک، اشتراکی با استدلال پاسکال دارد، جایی است که تمام ادله بررسی می‌شوند و شک در تکلیف الزامی - خواه وجوب و یا حرمت - هنوز باقی است؛ یعنی نه وجوب مشخص است و نه حرمت، اما واجب بودن یا حرام بودن محتمل است. در این حالت، وظیفه عملی چیست؟

در پاسخ به این پرسش، دو گروه در مقابل هم قرار گرفته‌اند: گروهی به استناد ادله، حکم به براءت کرده‌اند؛ یعنی بر این باورند که در این جا، لازم نیست خود را ملزم به عمل (در صورت احتمال وجوب) یا ملزم به ترک (در صورت احتمال حرمت) بدانیم. اما در مقابل، برخی دیگر به احتیاط حکم کرده و معتقدند که در صورت احتمال وجوب، عمل کردن به آن مسئله لازم است و در صورت احتمال حرمت، ترک آن ضروری است. طرفداران اصل براءت، در کنار دلیل قرآنی و روایی و اجماع، به دلیل عقل نیز تمسک یافته‌اند. دلیل عقلی ایشان چنین است: عقل به صورت مستقل درک می‌کند که عقاب کردن کسی که با وظیفه‌ای نامعلوم مخالفت کرده قبیح است؛ و این مسئله وجدانی است (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۳). در مقابل، کسانی قرار می‌گیرند که عمل به تکالیف احتمالی را هم لازم می‌دانند و استدلال آن‌ها این است که مولویت ذاتی حق تعالی، تکالیف احتمالی را هم شامل می‌شود و باید به آن عمل کرد، مگر این که خود خداوند گفته باشد که در موارد احتمالی، می‌توانید خود را ملزم ندانید (صدر، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۳).

نکته مهم این است که هر دو گروه متقابل، استدلال خود را حول یک محور سامان می‌دهند و آن این که عبد در کجا مستحق عقوبت است؛ آیا تنها به هنگام ترک تکالیف قطعی مستحق عقوبت است یا با ترک تکالیف احتمالی نیز مشمول عقوبت می‌گردد؟

۲-۱. توضیح و تحلیل اصل براءت

این اصل به شک در مواردی می‌پردازد که شخصی به وجود خدا و صدق نبی و حقانیت دین یقین دارد، اما در یک تکلیف فرعی شکاک است؛ درباره آن تکلیف فرعی، قرائنی بر الزام دلالت دارد و قرائنی هم آن الزام را نفی می‌کند. در این حالت، بنا بر اصل براءت می‌توان خود را مکلف ندانست و در صورت احتمال حرمت، آن عمل را انجام داد؛ یا در صورت احتمال وجوب، آن را ترک کرد. البته باید گفت که این اصل، منافاتی با انجام عمل به هنگام شک در وجوب آن یا ترک آن به هنگام شک در حرمت آن ندارد؛ به اصطلاح، شخص می‌تواند بنا بر احتیاط مستحب نیز عمل کند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۹).

علمای علم اصول، درباره اصل براءت دلیلی عقلی ارائه می‌کنند که بر استناد به عرف و شیوه برخورد در محاکم قضایی مبتنی است؛ توجه به این که به هنگام نزاع و دعوی میان روساء و مرئوسین یا عبد و مولا، عقلا چگونه رأی صادر می‌کنند.

۳. بررسی تطبیقی برهان پاسکال و نظریه برائت و بیان تفاوت‌ها

۱- یک تفاوتی که بین بحث برائت و نظریه پاسکال دیده می‌شود آن است که در برائت، به دنبال حجّتی هستند که به وسیله آن بتوان در مقابل دادگاه الهی خود را تبرئه کرد و از عقاب الهی مصون ماند. اما در شرط‌بندی، پای یک معامله‌ای در میان است که احتمال سود در آن می‌رود و شخص برای دست یافتن به این سود محتمل حساب‌گری می‌کند. به عبارت دیگر، رویکرد اصالت برائت به تکلیف، رویکردی مسئولیتی است؛ یعنی گویی ما مسئول انجام اعمالی هستیم تا از عقابی مصون بمانیم، حال در موارد مشکوک می‌توانیم به عدم وجود دلیل قطعی استناد کنیم و مسئولیت را از خود رفع کنیم. اما رویکرد پاسکال به وظایف دینی شامل نگاهی است که هر عمل را منجر به فواید فراوان اخروی می‌بیند؛ و در وارد شدن در این معامله یا عدم ورود در این سود احتمالی، به تأمل می‌پردازد.

۲- نکته‌ای که در قیاس با اصل برائت می‌تواند مورد توجه باشد آن است که آیا پاسکال، انتخاب دین‌داری در حالت شک را لازم می‌داند یا نه؟ اگر لازم نداند و صرفاً آن را معقول بداند؛ و تنها کوشش کند که معقولیت راه مومنانه (مسیحی) را نشان دهد، بدون این‌که به بطلان انتخاب راه دیگر رأی دهد، در این صورت، می‌توان به جمع بین اصالت برائت و معقولیت عمل طبق وظیفه مشکوک رأی داد. اما اگر او این انتخاب را واجب عقلی بداند؛ چرا که نفع صرفاً در همین دین‌داری است، در این صورت، نمی‌توان بین سخن او و سخن کسانی که قائل به برائت هستند جمع کرد.

آنچه از عبارت پاسکال برداشت می‌شود این است که در شرط‌بندی، اگر شما به همان مقداری که شرط می‌بندی برنده شوی، هر دو طرف شرط بستن و شرط نبستن عاقلانه است؛ مثلاً اگر شما صد تومان شرط‌بندی کنی تا در صورت برد، دو بیست تومان برنده شوی - که در واقع صد تومان خالص سود برده‌ای - و اگر ببازی، صد تومان از دست بدهی، در این حالت، هم شرط بستن و هم شرط نبستن عاقلانه است. اما اگر صد تومان بگذاری که به احتمال ۵۰ درصد سیصد تومان برنده شوی، در این صورت به نظر پاسکال ناعاقلانه است که وارد نشوی و باید وارد شوی؛ چه رسد به این‌که شما صد تومان در شرط‌بندی بگذاری تا بی‌نهایت سود ببری. پس از نظر پاسکال، وارد شدن به شرط‌بندی در مورد وجود خدا و طبعاً انجام وظایف دینی، ضرورت عقلی دارد.

۳- برهان پاسکال، به لزوم عمل در جایی امر می‌کند که در اصل وجود خدا و حَقَّانیت یک نبی و قطعیت امر الهی شک است. اما اصالت برائت در جایی به برائت حکم می‌دهد که اصل وجود خدا و صدق نبی یقینی است ولی در ضرورت یک عمل که آیا فرمان الهی به آن تعلق گرفته یا نه، شک حاصل شده است. پس به نظر می‌رسد اگر طبق مبنای معتقدین به برائت پیش رویم، در مواردی که در وجود خدا و بقیه متعلقات ایمان شک داریم، به طریق اولی برائت در التزام به یک دین جاری است؛ و اگر طبق مبنای پاسکال پیش رویم، به هنگام شک در یک تکلیف جزئی، منفعت در التزام است و باید ملتزم شویم؛ پس این دو، در مقابل هم قرار می‌گیرند.

۴- تفاوت دیگر برهان شرطی پاسکال و دیدگاه اصالت برائت این است که فقها و اصولیون، درباره امور اعتقادی بر این باورند که باید بر اساس برهان و استدلال پیش رفت و بحث برائت یا احتیاط را منحصرأ در وادی عمل جاری می‌دانند؛ اما پاسکال در پی آن است که با استدلال خود، هم التزام به وجود امور واقعی مانند خدا و قیامت را اثبات کند و هم لزوم عمل بر طبق فرامین احتمالی انبیاء را توجیه نماید.

۵- فرض کنیم پاسکال با همین رویکردی که دارد، می‌خواهد درباره اصول عملیه حکم کند؛ یا یک دانشمند اصولی قصد دارد با مبانی خود در مواجهه با شکاکان قرن هفدهم سخن بگوید، هر کدام از این دو چگونه حکم می‌کرد و سخن می‌گفت؟ گفتیم کسانی که به هنگام شک در تکلیف، اصل برائت را جاری می‌دانند، در عین حال به ممدوح بودن احتیاط نیز حکم کرده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۹). طبق این مبنا، اگر آنان در جای پاسکال قرار می‌گرفتند، تکلیفی را بر افراد شاک لازم نمی‌دیدند؛ زیرا اگر از زاویه عقاب نگاه کنیم، این موارد مشمول قبح عقاب بلا بیان می‌باشند. در عین حال، احتمالاً به حسن احتیاط رأی می‌دادند. البته این احتیاط مبنی است بر امید رسیدن به ثواب، نه به دلیل احتمال وقوع عقاب؛ زیرا با استناد به قبح عقاب بلا بیان، احتمال عقاب در این جا مطرح نمی‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۳). در این جا، احتمالاً رأی اصولیون و پاسکال یکی می‌شود؛ اما یکی احتیاط را در حد لزوم می‌داند و دیگری در حد استحباب.

اگر پاسکال می‌خواست بر مبنای خود، درباره موارد مشکوک در یک دین سخن بگوید، به نظر می‌رسد که باز هم به لزوم احتیاط رأی می‌داد؛ زیرا هر چند در فرض مسئله، یک دین می‌تواند در کلیت خود فوائد بی‌شماری داشته باشد که تک تک تکالیف چنین

سودی را ندارند، اما او می‌گفت: اگر یک زندگی را در مقابل سه زندگی بگذارید، باید شرط‌بندی کنید و عمل محتمل را انجام دهید. و می‌دانیم که در متون دینی، برای یک عمل ثواب، پاداش ده برابر وعده داده شده است: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» (انعام/ ۱۶۰).

۶- اصالت برائت و دیگر اصول عملیه، در مواردی کاربرد دارند که در وجوب یا ضرورت یک عمل، در رابطه بین مولا و عبد، شکّی رخ داده است؛ اما مصبّ برهان پاسکال هر عملی است که می‌خواهیم به آن اقدام کنیم، خواه در ارتباط بین مولا و عبد باشد یا نباشد و حتی ممکن است دربارهٔ موردی جاری شود که اساساً رابطهٔ دو فرد در میان نیست؛ مانند این که آیا به طرف جایی که احتمال وجود آب در آن جا می‌رود، بروم یا نه؟

۷- اصالت برائت مربوط به متخصصان در دانش فقه است که در صورت عدم دستیابی به دلیل چه کنند؛ اما برهان شرطی پاسکال به همهٔ مردم مربوط است که در صورت عدم دسترسی به دلیل قانع کننده چه کنند.

۸- یکی از مواضعی که بر اساس آن می‌توان گفت دیدگاه اصولیون به نظر پاسکال نزدیک است، توجه به این قاعدهٔ اصولی است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدند. اما برخی مانند آخوند خراسانی این راه را می‌بندند؛ چرا که معتقدند مقصود از این مصالح و مفاسد، ضرر و نفع شخصی افراد نیست؛ چه بسیار احکام احتمالی که می‌دانیم این حکم، هیچ ضرری برای خود شخص ندارد (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۴).

۹- نکتهٔ قابل توجه این که طرفداران اصالت برائت، تنها دفع عقاب را از نظر عقلی لازم می‌دانند - که در این جا احتمال عقاب هم رفع شده است - اما ضررهای دیگر را حتی اگر ضرر قطعی باشد، لازم نمی‌دانند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۴). یعنی می‌توان گفت که دفع ضررهایی مانند محروم شدن از نعمت‌های الهی را هم لازم نمی‌دانند؛ در حالی که پاسکال، برای حصول این نعمت‌ها استدلال خود را بنا می‌نهد. نکتهٔ دیگر این که فائلان به جریان اصالت برائت در این جا، در عین حال احتیاط را هم ممدوح دانسته و شخص محتاط را مستحق ثواب دانسته‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۹).

۱۰- گفتیم که عقل‌گرایی حداکثری و حداقلی، وجود دلیلی قانع کننده را برای اعتقادورزی لازم می‌دانند؛ و در غیر این صورت، شخص را مستحق نکوهش و ملامت می‌دانند. پاسکال معتقد است که در هنگام شکّ هم باید به خدا اعتقاد داشت و به وجود جهان دیگر ملتزم شد و در غیر این صورت، باید عقل خود را تخطئه و سرزنش کرد. اصل

برائت هم التزام شخص به امور مشکوک را لازم نمی‌داند. پس سه گونه حکم صادر شده است: ۱) در مواقع شک، التزام جایز نیست؛ ۲) در مواقع شک، التزام لازم است؛ ۳) در مواقع شک، التزام لازم نیست و اگر ملتزم شود هم اشکال ندارد. دلیل این سه، به سه گونه رویکرد به اعتقادات برمی‌گردد. اولی انسان را موجودی عاقل می‌داند که عقلانیت، عنصر محوری هویت اوست و نباید خدشه‌دار شود؛ در حالی که التزام بی‌دلیل، این فصل ممیز انسانی را خدشه‌دار می‌کند. پاسکال با قماربازان سخن می‌گوید و جنبه منفعت‌اندیشی انسان را در نظر دارد؛ او به تاجری می‌ماند که به امید دستیابی به گوهر، دل به دریا می‌زند. اما اصالت برائت به بحث دادگاه الهی توجه دارد تا حجّتی برای خود فراهم کند و عدم دلیل بر الزام را حجّتی محکمه‌پسند برای تبرئه خود می‌داند.

۳-۱. داوری

در مقایسه بین نظریه پاسکال و دیدگاه اصالت برائت (در صورت تعمیم متعلق حکم)، به نظر می‌رسد اصالت برائت ترجیح دارد؛ و حتی با توجه به ادله‌ای، می‌توان لزوم عدم التزام به دین را پذیرفت. در این جا، به چند نقد وارد بر رویکرد پاسکال؛ و نکاتی در تقویت نقطه مقابل او، اشاره می‌کنیم.

۱- مسلم است که اگر با رویکرد اصولیون به این مسئله نظر کنیم، درمی‌یابیم که طبق شیوه عقلا، انسان‌ها به هنگام شک مکلف نیستند و لازم نیست خود را به بایدها و نبایدهای احتمالی محدود کنند. مگر این که کسی بر این باور غلط باشد که ممکن است خداوند تابع شیوه‌های عقلا نباشد و هر گونه که خود می‌پسندد، رفتار می‌کند، یعنی همان نظریه اشاعره. البته در این صورت، برای هر عملی که انسان انجام دهد، معلوم نیست که در آن سوی زندگی، چه چیزی در انتظار اوست.

اما اگر با رویکرد پاسکال به قضیه نگاه کنیم، باز به نظر می‌رسد نمی‌توان الزامی را در این مسئله اثبات کرد؛ زیرا اگر متعلق شک ما در نفع یا ضرر اموری باشد که از موجود ذی شعوری نباشد، در این جا عقل به گونه‌ای حکم می‌کند؛ و اگر متعلق آن نفع و ضرری باشد که از طرف یک موجود ذی شعور و حکیم و عادل (صفاتی که ادیان برای خداوند قائل هستند) باشد، در این صورت عقل ممکن است به گونه دیگری حکم کند. به عبارت دیگر، ممکن است کسی بگوید: این خدا، هم دین‌دارانی را که بر اساس شک، خود را به دین ملتزم کرده‌اند پاداش می‌دهد؛ و هم بی‌دینانی را پاداش می‌دهد که به شک خود اعتناء نکرده

و خود را از مواهب الهی محروم نکردند. گروه اول را بر اساس عمل آن‌ها و گروه دوم را بر اساس عقل‌ورزی آنان مورد لطف قرار دهد. و مشخص است که چنین خدایی، با خدای اشاعره متفاوت است؛ و کار او بر اساس دلیلی است که عقل منعی در آن نمی‌بیند.

۲- اشکالی که معمولاً در برابر نظر پاسکال مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای است که می‌توان از آن به نفع برائت بهره برد. آن اشکال چنین است: طبق استدلال پاسکال، باید به کدام دین ملتزم بود؟ ادیان زیادی به تحقق زندگی اخروی رأی داده‌اند اما در حوزه عمل، به امور متضادی حکم کرده‌اند؛ به گونه‌ای که گاه عملی که در یک دین به منافع بی‌شماری وعده داده شده، در دین دیگر به عذاب وعده داده شده است. آیا در این حالت، بی‌طرف ایستادن عاقلانه‌تر نیست؟ پس هر چند در جریان اصالت برائت در مورد یک حکم جزئی در یک دین، حق با اصولیون است که احتیاط مستحب است؛ اما در نگاه کلی به یک دین، احتیاط در کناره‌گیری است؛ زیرا با دستورات ادیان دیگر در تعارض است. به عبارت دیگر، احتمالی که پاسکال مطرح می‌کند، در اصل بین دو طرف نیست؛ بلکه اطراف آن بسیار زیاد است. احتمال درستی تمام ادیان و فرقه‌های داخل ادیان - که به هزاران می‌رسد- در این جا قابل طرح است. یک دین یا مذهب عملی را واجب می‌داند و دیگری به عدم وجوب بلکه به حرمت فتوی می‌دهد. حال اگر به یک طرف عمل کنید، هر چند به خدا هم معتقد هستید، اما احتمال دارد که شما بر طبق دین دیگر به شقاوت برسید.

ممکن است کسی به این نقد اشکال کند که می‌توان استدلال پاسکال را شامل هر اعتقادی دانست که به نعمت‌های بزرگ جهان دیگر دلالت دارد؛ یا بگوییم که مقدار بُرد این استدلال، فقط درستی اعتقاد به ادیانی است که عمل ما در این جهان را با زندگی جهان دیگر پیوند می‌زند؛ ولی استدلال او، توان اثبات لزوم تدین به هیچ دینی را ندارد. هر چند خود پاسکال، تنها به احتمال حقانیت دین مسیحیت می‌اندیشید و در جایی، احتمال حقانیت ادیانی مانند اسلام را زیر سؤال برده است (Pascal, 1670, S 251). اما این نقد وارد نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شد، ادیان مختلف بر ضد یکدیگر حکم می‌کنند و نمی‌توان وجه جامعی بین ادیان درباره دستورات عملی یافت؛ همان‌گونه که در وادی نظری هم در تضاد با هم هستند.

۳- نقد دیگری که بر نظر پاسکال وارد است این‌که ما در زندگی روزمره خود، مشاهده می‌کنیم که عقلا، هر چند در بعضی از موارد می‌بینند که بهره بردن‌های اندک ممکن

است آنان را از بهره‌های بزرگی در آینده محروم کند، اما از بهره بردن‌های اندک دست برنمی‌دارند. به عنوان مثال، با طرز استفاده فعلی از سوخت‌های فسیلی، احتمال می‌رود، هر چند اندک، که زمین آن‌قدر گرم شود که حیات بشری نابود گردد و ما از منافع بی‌شماری که در ادامه حیات بشری است محروم شویم. اما مشاهده می‌کنیم که به صرف این احتمال، ما استفاده از سوخت فسیلی و بهره‌گیری از آن را کنار نمی‌گذاریم (Elster, 2003, p.53). البته حق این است که چندان نمی‌توان بر این اشکال تأکید کرد؛ زیرا علاوه بر اشکالاتی که خود نویسنده بر آن وارد کرده، اشکال دیگری در مورد این مثال می‌توان مطرح کرد و آن این‌که در این مورد، سود ما و ضرر یا نفع نبردن نسل‌های دیگر مطرح است، نه ضرر خود ما. علاوه بر این، سخن درباره این نیست که مردم چه می‌کنند؛ بلکه بحث بر سر این است که چه باید انجام دهند.

۴- می‌توان گفت که در یک نقطه، نظر پاسکال و دیدگاه فقهای ما هماهنگ می‌شود و آن، درباره تحقیق در دین است. در پاسخ این سؤال که چرا من باید به دنبال شناخت دین روم تا به دنبال آن، احتمالاً تکالیفی بر عهده من قرار گیرد، جواب داده‌اند: برای دفع ضرر محتمل. این دفع ضرر محتمل را باید به معنای احتمال محروم شدن از فواید دین داری در جهان دیگر دانست. در غیر این صورت، کسی را که به تحقیق در دین نمی‌پردازد و در نتیجه نمی‌داند که چه کاری واجب و چه کاری حرام است، نباید معاقب بدانیم؛ ولی می‌توانیم او را به دلیل انجام ندادن یک معامله سودآور - در صورتی که چنین معامله‌ای وجود داشته باشد - متضرر بدانیم.

۵- استدلال پاسکال دچار کمبودهایی است که در عبارت او توضیح داده نشده است. یکی از آن‌ها این است که چه خدایی را در نظر دارد. گویی می‌توان از عبارات او چنین استنباط کرد که او، خدایی را در نظر دارد که یک معامله‌گر دقیق است و به شدت حسابرسی می‌کند؛ خدایی که حتی اگر به او و دین او هم شک داشتید، باید عمل می‌کردید تا سزاوار پاداش شوید. اما خدایی که در اصالت برائت مطرح می‌شود، هر چند می‌داند که به وجود او علم دارید و رسول او را تصدیق کرده‌اید، اما اگر در حکمی شک کردید، اولاً می‌دانید که از عقاب او مصون هستید؛ و ثانیاً می‌توانید به رحمت او امیدوار باشید.

۶- نکته دیگری که در برهان پاسکال مفروض است این‌که اگر به خدا ایمان بیاورید، در هر صورت پاداش می‌دهد؛ هر چند اگر در شک باشید. اما بعضی این اشکال

را مطرح کرده‌اند که اگر احتمال دهیم خداوند به مقدار توجه به عقل می‌نگرد و کسانی را که بدون دلیل کافی به یک چیز دل می‌دهند پاداش نمی‌دهد، دیگر نمی‌توان به سادگی رأی پاسکال را پذیرفت.

۷- اگر استدلال پاسکال بر روان‌شناسی انسان‌ها و این‌که در موارد شک چه می‌کنند مبتنی باشد، می‌توان به او چنین انتقاد کرد که این روان‌شناسی، بیشتر به قماربازان و تاجران اهل خطر کردن مربوط است. اما این گروه، مورد سرزنش کسانی هستند که روحیات دیگری دارند و بهشت نقد این جهانی را بر وعده نسبی آخرت ترجیح می‌دهند؛^۹ و یا کسانی که هر چند در سفر دریا، منافع بی‌شماری را احتمال می‌دهند اما سلامت و آسایش در ساحل را طلب می‌کنند.^{۱۰} اختلاف روحیات افراد بسیار زیاد است و تکیه بر روحیات مردم، ما را در انتخاب‌های زندگی به توافق نمی‌رساند. همچنین نظر او بر خلاف نظر کسانی است که دل بستن به چیزی بدون دلیل کافی را خلاف مقام انسانی می‌دانند. اما اگر مقصود او توصیف نباشد بلکه با استناد به عقل عملی، به باید و نباید می‌پردازد، دیگر این اشکال وارد نیست.

نتیجه‌گیری

هنگامی که در باورهای دینی شک رخ می‌دهد و بین دین‌داری و بی‌دینی، یکی را باید انتخاب کرد، بر اساس دو مبنا، می‌توان دو گونه حکم صادر کرد. هر چند دانشمندان علم اصول بحث برائت را در باب احکام عملی فرعی دین اسلام مطرح کرده‌اند، ولی با توجه به رویکرد آنان، می‌توان رأی آنان را به هنگام شک در اعتقادات هم استنباط کرد؛ به این صورت که اگر دادگاهی الهی برگزار شود، به استناد عدم وجود دلیل کافی برای اثبات امور اعتقادی، می‌توانیم خود را تبرئه کنیم. اما طبق مبنای پاسکال، که نه به دادگاه الهی بلکه به تجارتی با سود احتمالی بسیار زیاد می‌اندیشد، به هنگام شک باید بر روی درستی اعتقادات شرط بست.

اما به دلالتی می‌توان گفت: حق آن است که لازم نیست وارد این شرط‌بندی شویم، بلکه نباید وارد این معامله شویم؛ زیرا ادیان (بلکه مذاهب) مختلف در مقابل هم صف کشیده‌اند و هر یک، با احکام متضادی، منفعت را در پیروی از خود و مخالفت دیگری می‌داند. ثانیاً عقلاً در زندگی خود، گذشتن از منافع فعلی برای رسیدن به منافع بزرگ احتمالی آینده را لازم نمی‌بینند. و سوم این‌که شاید خداوندی که به انسان‌ها پاداش خواهد

داد، در این اعطای پاداش، نه بر اساس عمل صرف بلکه بر اساس مقدار استناد به عقل حکم کند؛ و یا لاقلاً به افرادی هم که به سادگی دل به دینی نمی‌سپارند و معیار استدلال عقلی را در همه جا لازم می‌دانند، پاداش‌های در خور خواهد داد. در این صورت، تدبیر و به تبع آن، دست شستن از بعضی امور دنیایی لازم به نظر نمی‌رسد.

سخن نهایی این که هر چند استدلال پاسکال در ابتداء، استدلالی موجّه و به نفع دین به نظر می‌رسد، اما با نگاه نقادانه معلوم می‌شود که از ضعف‌هایی رنج می‌برد. عقل، یا بر اساس قبح عقاب بلابیان؛ یا بر اساس عدم لزوم مراعات سودهای محتمل به ازای از دست دادن سودهای محقق؛ یا بر مبنای احتمال شقاوت بر اساس یک نوع دین‌داری، به عدم لزوم تبعیت از یک دین بلکه به لزوم عدم تبعیت حکم می‌دهد. پس اگر کسی برای دین‌داری دل‌سوزی می‌کند، باید تا می‌تواند عقل نظری را برای اثبات متعلقات ایمان و اثبات حقایق یک دین خاص تقویت کند.

یادداشت‌ها

1. Pensées

۲. دو نفر از محققان، قطعاتی پراکنده از نوشته‌های پاسکال را که «اندیشه‌ها» نامیده شده، جمع‌آوری کرده‌اند اما هر یک، عبارات او را به صورتی متفاوت با دیگری شماره‌گذاری کرده است. آنچه در این نوشتار مورد استفاده ماست، جمع‌آوری شلر (Sellier) است که با حرف S، به حرف اول این شخص اشاره می‌شود. در جمع‌آوری Lafuma، شماره این قطعه ۴۱۸ است.

3. Decision Theory

۴. بعضی از نویسندگان، این نظریه را منشأ و ریشه بعضی از نظریات جدید در باب تصمیم دانسته‌اند؛ و از نظر بعضی دیگر، این مسئله مورد شک است (Edwards, 2003, p.49).

۵. البته لازم به توضیح نیست که این نوع از فعالیت عقل عملی، که در اصطلاح به تشخیص اصل عملی می‌انجامد و کارکرد آن در موارد شک است، تمام کارکرد عقل عملی نیست؛ بلکه تلکیف تمام باید و نبایدها را عقل عملی بر عهده دارد. نکته دوم این که این فعالیت را در صورتی در حوزه عقل عملی قرار می‌دهیم که عقل عملی را مدرک بدانیم (فارابی، ۱۹۶۱، ص ۱۲۴)؛ که این اصطلاح، در کتب فلسفی رایج‌تر است. اما اگر عقل عملی را مدرک ندانیم و درک را منحصر به عقل نظری بدانیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱۶)، در این صورت، تکلیف هر دو حوزه به عقل نظری سپرده می‌شود.

۶. کسانی که به منافع دنیوی دین می‌اندیشند و به این وسیله، به دفاع از دین می‌پردازند، در دو گروه قرار می‌گیرند: گروهی که دغدغه صدق آموزه‌های دینی را ندارند و با یک نگاه صرفاً

عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) این کار را انجام می‌دهند؛ و گروهی که با توجه به درستی و صدق گزاره‌های دینی، به آثار دنیایی دین هم توجه می‌کنند و به دفاع از دین می‌پردازند. هر دو گروه، در رویکردی قرار دارند که متفاوت با رویکرد پاسکال است؛ در این استدلال، پاسکال به نفع اخروی دین‌داری می‌اندیشد.

7. Invalid

۸. برای داوری نهایی درباره پاسکال، سخنان دیگر او نیز باید دیده شود که در آن‌ها، ایمان‌گرایی برجسته‌تر است. در جایی می‌گوید: «دل برای خود دلایلی دارد که عقل آن دلایل را نمی‌شناسد» (به نقل از: خسروی فارسانی و اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). یا در دست‌خطی که بر روی پوست نوشته و به جامه او دوخته شده بود و پس از مرگ وی پیدا شد، نوشته بود: «... دوشنبه ۲۳ نوامبر ... خدای ابراهیم، خدای اسحق، خدای یعقوب، نه خدای فیلسوفان و دانشمندان» (کیویت، ۱۳۸۵، ص ۶۸). اما در این نوشته، داوری ما مبتنی بر استدلال شرطی اوست.
۹. حافظ: «من که امروز بهشت نقد حاصل می‌شود و عده فردای زاهد را چرا باور کنم». البته مشخص است که از این شعر، می‌توان برداشت عمیق عرفانی کرد اما آن منافاتی با این ندارد که بعضی از نظر روحی و روانی، چنین می‌اندیشند.
۱۰. سعدی: «به دریا گر منافع بی‌شمار است اگر خواهی سلامت، بر کنار است».

کتابنامه

قرآن مجید

- پترسون، مایکل، و دیگران (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی؛ درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم: اسراء.
- جوادی، محسن (۱۳۸۱)، «ایمان و عقلانیت»، در: *جستارهایی در کلام جدید*، قم: دانشگاه قم.
- الخراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹)، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۵)، *جهان غیب و غیب جهان*، تهران: کیهان.
- خسروی فارسانی، عباس؛ اکبری، رضا (۱۳۸۴)، «تحلیل و نقد شرطیه پاسکال با توجه به نظریه تصمیم‌سازی»، *نامه حکمت*، ش ۶.
- السبحانی، جعفر (۱۳۸۳)، *محاضرات فی الإلهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة السابعة.
- الصدر، السيد محمدباقر (۱۹۸۰)، *دروس فی علم الأصول*، بیروت: دار الکتب البنانی، الطبعة الأولى، الحلقة الثالثة، الجزء الثاني.
- فارابی، ابو نصر (۱۹۶۱)، *فلسفه ارسطو*، تحقیق محسن مهدی، بیروت: لجنة إحياء التراث الفلسفی العربی.

- کاپلستون، فریدریک چارلز (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱.
- کیویت، دان (۱۳۸۵)، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۵)، «براهین اثبات وجود خدا»، *قبسات*، ش ۴۱.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۲.
- Edwards, A. W. F. (2003), "Pascal's work on probability", in *The Cambridge Companion to Pascal*, (ed) Nicholas Hammond, Cambridge: Cambridge University Press.
- Elster, Jon (2003), "Pascal and decision theory", in *The Cambridge Companion to Pascal*, (ed) Nicholas Hammond, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hájek, Alan (2008), "Pascal's Wager", in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
- Macleán, Ian (1998), "pascal", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London & New York: Routledge.
- Moriarty, Michael (2003), "Grace and religious belief in Pascal", in *The Cambridge Companion to Pascal*, (ed) Nicholas Hammond, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pascal, B. (1670), *Pensées*, Paris: Port-Royal; seconde copie repr, (ed) P. Sellier (1991), Paris: Mercure de France; trans. A. J. Krailsheimer (1995), Harmondsworth: Penguin.
- Popkin, Richard (2006), "pascal", in *Encyclopedia of Philosophy*, Second Edition, Editor in Chief: Donald M. Borchert, Vol. 7, USA: Macmillan Reference.